

بررسی میزان دل‌بستگی به مکان نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر* (نمونه موردی شهر شیراز)

علی اکبر حیدری^{۱*}، قاسم مطلبی^۲، سلمان مرادیان^۳

^۱ استادیار دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران،

^۲ دانشیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۵/۳۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۱۲/۲۲)

چکیده

تحقیقات متعددی درباره‌ی حس دل‌بستگی به یک یا چند مکان در سراسر دنیا ارائه شده است که هر کدام به نتایج متفاوتی نیز دست یافته‌اند. این پژوهش سعی بر آن دارد که با نگاهی نو به این مسئله، ارتباط میان شدت دل‌بستگی به مکان و مقیاس مکان را مورد سنجش قرار دهد. بر همین اساس، عوامل تاثیرگذار بر دل‌بستگی به مکان را در سه بُعد "کالبدی"، "اجتماعی-جمعیتی" و "احساسی-تجربی" مورد بررسی قرار داده است. عوامل کالبدی به سه مقیاس خانه، محله و شهر تقسیم شده‌اند. عوامل اجتماعی-جمعیتی به متغیرهایی نظیر سن، جنسیت، سطح تحصیلات و غیره تعمیم داده شده‌اند و عوامل احساسی-تجربی نیز، در قالب ۱۲ شاخص از ادبیات مربوط به مفاهیم مکان و دل‌بستگی به مکان استخراج شده‌اند. در روند پژوهش، ۱۲ شاخص احساسی-تجربی نامبرده، برای هر سه مقیاس مکانی مورد نظر در شهر شیراز مورد سنجش قرار گرفت. تحقیق در محلات مختلف شهر و با انتخاب تصادفی شهروندان از طریق ارائه پرسشنامه انجام گرفت و نتایج نیز به صورت توصیفی و تحلیلی ارائه گردید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن بود که احساس دل‌بستگی افراد نسبت به مقیاس شهر در بالاترین سطح و پس از آن خانه و در نهایت محله قرار دارد.

واژه‌های کلیدی

دل‌بستگی به مکان، مقیاس مکان، خانه، محله، شهر.

*این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده سوم با عنوان «طراحی محله مسکونی با رویکرد افزایش سطح دل‌بستگی به محله» است که با راهنمایی نگارنده اول و مشاوره نگارنده دوم به انجام رسیده است.

*نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۷۱۴۵۵۴۹۴، نمابر: ۰۷۴-۳۳۲۲۱۷۱۱، E-mail: Aliakbar_heidari@yu.ac.ir.

مقدمه

مقیاس خانه، محله و شهر محل سکونت افراد، عمده‌ترین سطوح زندگی آنها شناخته می‌شوند (Lewicka, 2010, 15). بر همین اساس، در این پژوهش نیز این سه سطح به عنوان مقیاس‌های مختلف مکانی شکل‌دهنده محل زندگی افراد در نظر گرفته شده و در جریان تحقیق سعی در تحلیل تطبیقی میزان دل‌بستگی به هر کدام از این سه مقیاس مکانی از دید افراد ساکن در یک شهر می‌شود. همچنین تحلیل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد بر میزان دل‌بستگی‌شان به مقیاس‌های مکانی مورد نظر، هدف دیگری است که پژوهش حاضر در پی تحلیل آن برآمده است. لازم به ذکر است که در این پژوهش، به منظور سنجش دل‌بستگی افراد، میزان عواطف، احساسات و تجارب فرد در ارتباط با هر کدام از مقیاس‌های مذکور، مبنای تحلیل قرار گرفته است. بر همین اساس و با توجه به اهداف پژوهش، دو فرضیه مطرح شده که شامل موارد ذیل است:

فرضیه ۱- میزان دل‌بستگی افراد در سه مقیاس خانه، محله و شهر متفاوت از یکدیگر است که در این خصوص دل‌بستگی به شهر در بالاترین سطح و دل‌بستگی به محله در پایین‌ترین سطح قرار دارد.

فرضیه ۲- نوع ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد، بر شدت و یا ضعف دل‌بستگی آنها نسبت به سه مقیاس مکانی خانه، محله و شهر محل سکونتشان تأثیرگذار است.

دل‌بستگی به مکان، ارتباط عاطفی مثبت میان فرد و مکان است که بر اثر تعامل درازمدت انسان با یک مکان به وجود می‌آید. این ارتباط، سطحی عمیق‌تر از حس مکان است که خود متأثر از عوامل مختلفی چون ویژگی‌های کالبدی مکان، نوع عملکردها و کیفیت الگوهای رفتاری جاری در آن، ابعاد ادراکی-شناختی موجود در مکان و مدت زمان ارتباط فرد با مکان است (حیدری و دیگران، ۱۳۹۳ الف، ۱۹). با این حال، شامای نیز در پژوهش خود، برای حس مکان، هفت سطح تبیین می‌کند که سطح سوم آن را حس تعلق به مکان و سطح چهارم آن را دل‌بستگی به مکان می‌نامد (Shamai, 1991, 31).

مکان‌ها دارای مقیاس‌های متفاوتی هستند که شامل اتاق، خانه، آپارتمان، محله، شهر یا یک کشور است و افراد می‌توانند به هر کدام از این مقیاس‌ها دل‌بسته شوند (Gieryn, 2000, 468; Jordan, 1996, 104). با وجود تنوع بسیار زیاد در مقیاس‌های مکانی، تحقیقات بسیار متنوعی نیز در ارتباط با ابعاد مختلف آنها انجام گرفته است. اما آنچه که کمتر به آن توجه شده است، ارزیابی میزان دل‌بستگی افراد نسبت به این مکان‌ها در قیاس با یکدیگر است. این موضوع زمانی که در ارتباط با مکان زندگی افراد مطرح باشد، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. محیطی که فرد در آن زندگی می‌کند، از مکان‌های مختلف با مقیاس‌های فضایی متفاوتی تشکیل شده است؛ این در حالی است که سه

۱- پیشینه تحقیق

مشابه شامای و لاتو (۲۰۰۵) دست یافت. در پژوهش لویکا، شهر به عنوان مکانی با جذابیت‌های متنوع معرفی شده است؛ با این حال هر چه یک شهر بزرگ‌تر باشد، شاخص‌هایی مانند امنیت و آرامش که بر احساس تعلق خاطر افراد تأثیرگذار هستند، به شدت کاهش می‌یابد. اما دلایل افزایش احساس تعلق افراد نسبت به شهر در مقایسه با خانه و محله، کماکان موضوعی مبهم است (Lewicka, 2010, 27). پژوهشی که توسط سرمست و متوسلی (۱۳۸۹) پیرامون ارزیابی میزان تعلق به مقیاس‌های مختلف مکانی در شهر تهران انجام گرفت، نشان داد که در مناطق جنوب، مرکز و شمال تهران، اولویت حس تعلق نسبت به محله و شهر متفاوت از یکدیگر است. ایشان عوامل موثر در ایجاد احساس تعلق افراد نسبت به مقیاس‌های مذکور را، بیشتر مربوط به تصویر ذهنی افراد از مکان‌های مورد نظر و همچنین فعالیت‌ها و رویدادهای جاری در آنها معرفی نمودند (سرمست و متوسلی، ۱۳۸۹).

همانگونه که مشاهده شد، تحقیقات متعددی در سراسر جهان پیرامون ارزیابی حس تعلق به مقیاس‌های مختلف

در پژوهشی که توسط هیدالگو و هرناندز در سال ۲۰۰۱ انجام گرفت، میزان احساسات مردم نسبت به سه مکان خانه، محله و شهرشان به طور هم‌زمان مورد سنجش قرار گرفت. نتیجه‌ی این تحقیق در قالب یک مدل U شکل تدوین شد که در آن شدت احساسات افراد نسبت به خانه و شهرشان در بالا و احساسات آنها نسبت به محله سکونت‌شان در پایین این مدل جای گرفت (Hidalgo & Hernandez, 2001, 19). در پژوهشی دیگر که توسط براون و پرکینس در سال ۲۰۰۳ انجام گرفت، هیچگونه تفاوت آشکاری میان حس تعلق افراد به خانه و محله‌شان دیده نشد (Perkins & Brown, 2003, 265). شامای و لاتو نیز در پژوهشی که در سال ۲۰۰۵ میان گروه‌های مهاجر در کشور اسرائیل انجام دادند، میزان حس تعلق آنها را نسبت به شهر، منطقه و استان محل سکونتشان مورد سنجش قرار دادند. اما نتایج این تحقیق نیز به الگوی مشخصی در خصوص میزان دل‌بستگی افراد به سه مقیاس مورد نظر ختم نشد (Shamai & Ilatov, 2005, 22). همچنین ماریا لویکا نیز در سال ۲۰۱۰، در پژوهشی که بر روی ساکنین چهار شهر در شرق اروپا انجام داد، تقریباً به نتایجی

صحنه‌ای است که فعالیت‌های عمومی زندگی شهری در آنها به وقوع می‌پیوندند. خیابان‌ها، میادین، پارک‌های یک شهر، فعالیت‌های انسانی را شکل می‌دهند (بحرینی، ۱۳۷۷). لذا مبنای این پژوهش در تعریف مقیاس شهر، شامل کلیت فضایی است که از مجموع محلات و نواحی مختلف تشکیل شده و افراد در آن، هم نیازهای سکونتی خود را تأمین نموده و هم در آن، سایر نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را مرتفع می‌نمایند.

۲-۲- دل‌بستگی به مکان

دل‌بستگی به مکان، یک بُعد از کلیت حس مکان و وابستگی عاطفی مثبت نسبت به آن است که بین فرد و مکان شکل می‌گیرد (Stedman, 2003, 5) و مانند یک زنجیر، افراد و محیط‌های معنادار را به یکدیگر پیوند می‌دهد (Altman & Low, 1992, 132). این مفهوم، به تأثیر عاطفی یک مکان اشاره دارد که افراد به لحاظ حسی و فرهنگی به آن جذب می‌شوند. در واقع دل‌بستگی به مکان، ارتباطی نمادین با مکان است که با دادن معانی عاطفی و حسی مشترک فرهنگی توسط افراد به مکان خاص یا یک سرزمین شکل می‌گیرد و مبنای ادراک گروه یا فرد از مکان و نحوه ارتباط با آن است (Altman & Low, 1992, 171). این مفهوم، از تعامل انسان و مکان به لحاظ شناختی، عاطفی و عملکردی، طی یک فرایند زمانی شکل می‌گیرد و هرچه این تعامل بیشتر باشد، این حس به شکل عمیق‌تری نمود می‌یابد (دانشپور و دیگران، ۱۳۸۸، ۴۵).

پیچیدگی نظری مفهوم دل‌بستگی به مکان، از یک سو ناشی از ابعاد بوم‌شناختی و فرهنگی موثر بر آن است (Brown & Perkins, 1992, 283) و از سوی دیگر متأثر از تنوع احساسات فردی افراد پیرامون مکان‌های مختلف است (Scannell & Gifford, 2010, 8; Morgan, 2010, 18; Low & Altman, 1992). بنابراین رابطه‌ی عاطفی فرد با مکان که خود ریشه در خصوصیات و تجارب گذشته فرد دارد، عاملی مهم در شکل‌گیری مفهوم دل‌بستگی به مکان در ارتباط با یک محیط به شمار می‌رود؛ از سویی دیگر، مکان نیز باید توانایی پاسخگویی به انتظارات و توقعات فرد را داشته باشد. بنابراین دل‌بستگی به مکان، زمانی برای فرد به وجود می‌آید که اولاً مکان مورد نظر، نیازهای استفاده‌کنندگان از آن را برآورده نماید و ثانیاً فرد نیز نسبت به آن، عواطف و احساسات مثبتی داشته باشد (Jorgensen & Stedman, 2001, 241).

۲-۳- عوامل موثر بر دل‌بستگی به مکان

گروهی از محققین، بر نقش عوامل کالبدی محیط بر شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان تأکید نموده‌اند. آنها عناصر و اجزای کالبدی مکان را به عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی معرفی نموده و از نقش مهم طرح کالبدی محیط بر شکل‌گیری احساس اولیه افراد و همچنین شکل‌گیری احساس مثبت آنها در جریان برخورد طولانی مدت با مکان یاد می‌کنند (حیدری و دیگران، ۱۳۹۳، ۸۵). مطالعات استدمن که پیرامون نقش ابعاد

مکانی صورت گرفته است. بدیهی است که کیفیت کالبدی محیط خانه یا محله می‌تواند نقش بسزایی در خلق تصویر ذهنی فرد از مکان و در نتیجه‌ی آن، شکل‌گیری دل‌بستگی یا عدم دل‌بستگی به مکان‌های مذکور داشته باشد. لذا چنین به نظر می‌رسد که تجارب فردی از مکان و میزان احساسات و عواطف فرد نسبت به آن، می‌تواند نقش بسزایی در شکل‌گیری دل‌بستگی به مکان‌های مختلف داشته باشد که این امر در تحقیقات فوق، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. لذا رویکرد متفاوت این پژوهش، ارزیابی شدت دل‌بستگی به مکان در سه مقیاس خانه، محله و شهر برای ساکنین شهر شیراز با تأکید بر نقش تجربه و احساسات فرد از مکان‌های مذکور است. همچنین در این پژوهش، تأثیر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد از جمله سن، جنسیت، میزان تحصیلات، مدت زمان اقامت در مکان و نیز بُعد خانوار، در ارزیابی شدت دل‌بستگی آنها نسبت به مکان‌های مذکور نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- بررسی ادبیات تحقیق

۲-۱- مقیاس‌های مکانی مورد مطالعه

- خانه

در اکثر موارد، مفهوم خانه در فضاهای شهری به عنوان منزل مسکونی تعریف می‌شود که در دو حالت نمود دارد: در حالت اول، خانه به مفهوم یک واحد مسکونی مستقل است که تنها یک خانواده در آن زندگی می‌کند؛ و حالت دوم، تحت عنوان آپارتمان شناخته می‌شود که به معنی زندگی گروهی افراد در کنار یکدیگر در یک مجموعه یا یک بنای مسکونی است. پژوهش حاضر، الگوی آپارتمانی خانه را مد نظر قرار داده و میزان دل‌بستگی ساکنین آن را مورد سنجش قرار داده است.

- محله

در بسیاری از مراجع، مفهوم محله تحت عنوان واحد همسایگی شناخته می‌شود. طبق نظریه سائل، همسایگی می‌تواند در چهار سطح معرفی شود که از یک بلوک مسکونی (مساحتی که کودکان بدون مراقبت می‌توانند در آن بازی کنند) تا یک بخش کامل از شهر را شامل می‌شود. گاهی تصویری که از یک محله در ذهن ساکنان آن شکل می‌گیرد با آنچه که بر اساس واحدهای آماری ارائه می‌شود، بسیار متفاوت است (Coulton et al., 2001, 373). لذا آنچه در این تحقیق مبنای تعریف مقیاس محله است، شامل یک بلوک شهری است که تصویر ذهنی افراد از محیط کالبدی و اجتماعی آن، دارای مرز و حدود مشخص و قابل تعریف است.

- شهر

در جغرافیا، روان‌شناسی محیط و جامعه‌شناسی شهری، فضای شهری به عنوان یک موقعیت مادی تعریف شده است که از لایه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... تشکیل شده است (lapinitie, 2007, 36). فضای شهری به مفهوم

- عدم قابلیت ترک موقت و دائم مکان: کسی که به محیطی دلبستگی دارد، به راحتی قادر به "ترک موقت و یا دائم" آن نیست. این عامل، به خاطر پیوندهای عاطفی فراوانی است که میان فرد و مکان به وجود می‌آید (Chawla, 1992, 64).

- افتخار به مکان: دلبستگی به مکان برای سالخوردگان، ابزاری برای "حفظ گذشته" و "هویت فردی" آنان در برابر تغییر است (Milligan, 1998, 33). چنین احساسی نسبت به حفظ گذشته در میان مردم را، می‌توان در "افتخار" به گذشته تفسیر کرد که معرف میزان دلبستگی آنها به یک مکان است.

- رضایت مندی نسبت به مکان: نظریه دلبستگی به مکان حاکی از آن است که افراد دلبستگی خود را نسبت به یک مکان بر اساس انتظارات خود که مبتنی بر تجارب قبلی آنها از مکان‌های مشابه و فرایند شناختی آنها است، توسعه می‌دهند. لذا "رضایت مندی" آنها از یک مکان، به دلبستگی آنها به آن مکان کمک می‌نماید (Marcus, 1992, 35).

- احساس آرامش در مکان: حضور افراد در فرایند خلق مکان سبب می‌گردد که آنها احساس بهتری نسبت به آن مکان داشته باشند. این امر، دلبستگی به مکان، توسعه ارتباطات اجتماعی، حفظ ریشه‌های تاریخی، احساس امنیت و "آرامش" را در پی دارد (Rivlin, 1987).

- آشنایی با مکان: وابستگی انسان به کالبد مکان، حاصل ریشه داشتن در مکان یا به عبارتی به قدمت مکان و زمان "آشنایی" با آن مرتبط است (Taylor et al., 1985, 113).

- حس تعلق به مکان: افراد در مواجهه با برخی از مکان‌ها ابراز می‌کنند "من به آن تعلق دارم" و به این وسیله به آن مفهوم خانه می‌بخشند (Jacobs, 1995, 109). تعلق اجتماعی به مکان، بر پایه‌ی تجارب و خاطرات مشترک با دیگران شکل می‌گیرد (Hi-dalgo & Hernandez, 2001).

- تمایل به گذراندن وقت در مکان: بعد عاطفی دلبستگی به مکان، انگیزه‌ی حضور و "گذراندن وقت" در آن است (Scherl, 1989, 124). به عبارتی دیگر، فردی که نسبت به یک مکان احساس دلبستگی می‌نماید، تمایل زیادی به گذران وقت در آن از خود نشان می‌دهد.

- امکان تاثیرگذاری در مکان: برخی از محققین، دلبستگی به مکان را مبتنی بر مشارکت مردم در مکان تعریف کرده‌اند (Marcus, 1992, 146). برخی فعالیت‌ها، سبب ارتقای حس دلبستگی به مکان گردیده و به طور متقابل این احساس، خود سبب "مشارکت افراد و موثر بودن" در فعالیت‌های اجتماعی و نیز تداوم حضور آنها در مکان می‌گردد (Low & Altman, 1992, 12).

۴-۲- چارچوب نظری تحقیق

با توجه به مرور ادبیات مطرح شده، عوامل متعددی در شکل‌گیری دلبستگی به مکان‌ها نقش دارند. در اکثر این پژوهش‌ها، بر اهمیت عوامل «احساسی - تجربی» بر شکل‌گیری این مهم، تاکید فراوانی صورت گرفته است (Rubinstein & Parmelee, 1992, 139; Stedman, 2003; Milligan, 1998, 1).

کالبدی محیط بر دلبستگی به مکان صورت گرفته است، به نقش مستقیم آن در رضایت مندی و نقش غیرمستقیم آن بر دلبستگی به مکان اشاره دارد که در عین حال، متاثر از معانی نمادین مکان نیز هست (Stedman, 2003, 21).

بعضی دیگر از پژوهشگران، به نقش عوامل جمعیتی (خصوصیات فردی) و مسائل اجتماعی به عنوان متغیرهایی تاثیرگذار در ایجاد دلبستگی مکانی پرداخته‌اند. بنا به اعتقاد ایشان، خصوصیات مشابه افراد نظیر طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب، وضعیت اقتصادی، سبک زندگی، درآمد مالی و تحصیلات افراد بر تداوم حضور آنها در یک مکان نقش بسزایی دارد (Cohen & Shinar, 1985; Bonaiuto et al., 1999, 334). این افراد با تاکید بر نقش اجتماعی مکان، تعاملات و کنش‌های اجتماعی افراد در محیط را، عامل اصلی شکل‌گیری دلبستگی به مکان معرفی کرده و در این ارتباط، نقش ویژگی‌های جمعیت شناختی آنها در ارتقای این مهم را بسیار حائز اهمیت تلقی می‌کنند (Mesch & Manor, 1998, 504).

گروهی دیگر نیز بر احساسات و عواطف افراد در یک محیط به عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده دلبستگی به مکان تاکید می‌نمایند. در همین ارتباط، میلیگان بر این اعتقاد است که دلبستگی به مکان نتیجه اعتقادات و احساسات مثبتی است که در جریان تعامل فرد با مکان و در اثر معنا بخشیدن به آن به دست می‌آید (Milligan, 1998, 10). این مفهوم مبین احساسات فرد نسبت به یک موقعیت جغرافیایی است که به طور حسی فرد را به آن مکان گره زده (Rubinstein & Parmelee, 1992, 139) و بر اساس نوع ترجیحات، نحوه قضاوت و نیز میزان شناخت وی از مکان مورد نظر توسعه می‌یابد (Riley, 1992, 23). بر این اساس، چنین به نظر می‌رسد که احساسات، عواطف و تجارب فرد در ارتباط با مکان، عواملی مهم و تاثیرگذار بر شکل‌گیری احساس دلبستگی وی به مکان است. لذا در این پژوهش، بر اساس مطالعات انجام گرفته، مجموعه‌ای از گویه‌های مختلف که بر نوع احساسات افراد نسبت به مکان‌های مختلف تاثیرگذار هستند، استخراج و در ادامه معرفی می‌گردد.

- دلتنگی برای مکان: انسان‌ها همواره مکان‌هایی را که در آنها وقایع مطلوبی را تجربه کرده‌اند، به یاد می‌آورند. بنابراین یک مکان، بخشی از تجربه یک فرد است که خود می‌تواند نمادی از آن تجربه باشد (Riley, 1992, 19). این تجارب و وقایع پیش آمده که با احساسات افراد گره خورده است، موجب "دلتنگی" آنها برای آن مکان می‌شود.

- ریشه‌داری در مکان: توان، بر وجود عاملی به عنوان "ریشه‌داری" در مکان اشاره دارد که به معنای یکی شدن با مکان است. وی این عامل را، سطحی عمیق تراز حس مکان و عاملی مهم در شکل‌گیری دلبستگی به مکان معرفی می‌کند (Tuan, 1980, 59).

- خاطره‌مندی مکان: اگرچه دلبستگی به مکان پدیده‌ای پویاست ولی بخشی از آن مربوط به "خاطرات" و "رویدادهای مهم زندگی فرد" است و چگونگی بیان آن، مستلزم حفظ حس تداوم خود در طول زمان است (Rubinstein & Parmelee, 1992, 134).

این مقاله، هر دو معیار موید به‌کارگیری روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و طرح پرسشنامه است. در تدوین پرسشنامه، از طیف پنج‌گانه لیکرت به منظور تدوین سوالات استفاده شد. پرسشنامه از سه بخش تشکیل شده است که در بخش اول، به استخراج اطلاعات جمعیت‌شناختی افراد شامل: سن، جنسیت، تحصیلات و ... می‌پردازد. بخش دوم، به بررسی احساسات مختلف افراد نسبت به سه مقیاس مکانی مورد نظر می‌پردازد. این بخش خود شامل سه دسته سوال است که دوازده شاخص ارزیابی احساس افراد (مطرح شده در چارچوب نظری تحقیق) را در سه مقیاس خانه، محله و شهر به صورت جداگانه مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بخش سوم پرسشنامه از سوالات بازی تشکیل شده است که طی آن، دلایل و انگیزه‌های مختلف افراد در خصوص احساسات مختلف‌شان از مقیاس‌های مکانی مورد نظر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

حجم نمونه با توجه به فرمول کوکران ۳۸۵ نفر تخمین زده شد که به صورت تصادفی از ده محله شهر شیراز و از طیف‌های مختلف جمعیتی، جنسیتی، شغلی و ... انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها در محیط نرم افزار SPSS انجام گرفت و در این ارتباط، از آزمون‌های اندازه‌های تکراری و نیز تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شد. در همین ارتباط، میانگین پاسخ‌های افراد در ارتباط با هر کدام از شاخص‌های ۱۲ گانه برای خانه، محله و شهر به صورت مجزا استخراج گردید و به منظور تفسیر داده‌های به دست آمده، با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی مصاحبه‌هایی که در قالب سوالات باز در پرسشنامه گنجانده شده بود، پرداخته شد.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها و بحث

در این بخش پس از گردآوری پرسشنامه‌ها، به تجزیه و تحلیل آنها با استفاده از آزمون‌های مختلف پرداخته شد. لذا فرضیات تحقیق به صورت جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۴-۱- بررسی فرضیه شماره (۱)

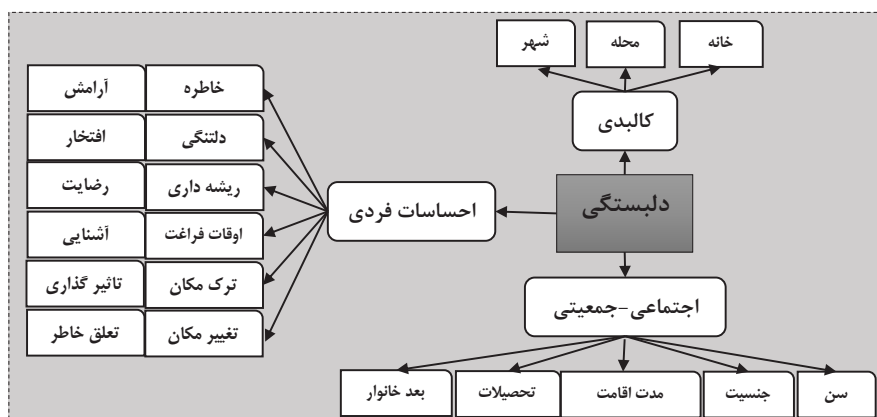
همانگونه که پیش‌تر در بخش مقدمه عنوان شد، این فرضیه

Shumaker & Taylor, 1983, 151; Hernandez, 2001, 276; Brown & Perkins, 2003; Bonaiuto et al., 1999, 332; Prentice & Miller, 1992; Tuan, 1980; Korpela & Harting, 1996; Gifford, 2002; Kaplan, 1982). به عبارتی دیگر، در اکثر قریب به اتفاق پژوهش‌های انجام شده در این خصوص، دل‌بستگی به مکان به عنوان «احساس عاطفی مثبت افراد نسبت به مکان» تعریف شده است که بر اثر تجارب مثبت فرد از مکان و یا خاطرات مختلفی که از آن مکان در ذهن دارد، به وجود می‌آید و با گذشت زمان نیز این احساس عمیق‌تر می‌شود (Altman & Low, 1992). بر همین اساس، در این پژوهش نیز مجموعه احساسات و تجارب افراد در مکان، به عنوان عوامل اصلی سنجش میزان دل‌بستگی آنها مد نظر قرار گرفته است؛ همچنین سه مقیاس مکانی خانه، محله و شهر، به عنوان ابعاد کالبدی مکان و نیز ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد به عنوان عوامل اجتماعی موثر بر دل‌بستگی مکان، مورد بررسی قرار گرفته است.

از آنجا که استخراج کلیه احساسات و تجارب مختلف افراد پیرامون خانه، محله و شهر محل سکونت‌شان، فرایندی بسیار پیچیده، طولانی و زمان‌بر بود و از طرفی در تعداد سوالات پرسشنامه نیز محدودیت‌هایی وجود داشت، لذا از تعداد مشخصی گویه در ارتباط با احساسات افراد، به عنوان نماینده‌ی کل مولفه‌ها استفاده شد. در استخراج این گویه‌ها، از یک فرایند سه مرحله‌ای استفاده شد که شامل: (۱) انتخاب مفاهیمی که بیشترین کاربرد و تکرار را در ادبیات مربوطه داشته‌اند؛ (۲) نظرخواهی از اساتید و متخصصین حوزه‌ی روان‌شناسی محیطی با استفاده از روش دلفی در جهت محدود و متناسب نمودن گویه‌ها؛ و (۳) استفاده از یک پرسشنامه به عنوان آزمون اولیه در جامعه مورد مطالعه. نتیجه‌ی این فرایند، استخراج ۱۲ شاخص به عنوان شاخص‌های احساسی-تجربی افراد در تبیین دل‌بستگی آنها به مکان بود که در قالب چارچوب نظری پژوهش تدوین گردید (تصویر ۱).

۳- روش تحقیق

دو امر اساسی در تعیین نوع روش تحقیق نقش دارند؛ یکی ماهیت موضوع مورد مطالعه، و دیگری دیدگاه محقق است. در



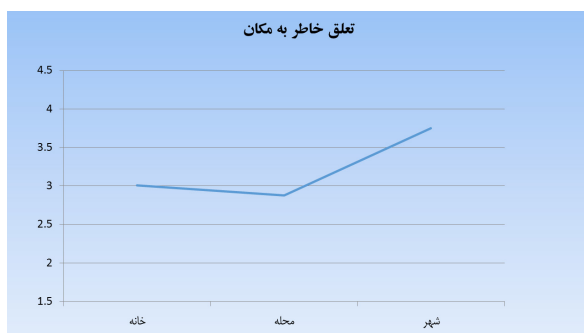
تصویر ۱- چارچوب نظری تحقیق.

می‌رسد که پایین بودن سطح این شاخص نسبت به خانه، به دلیل مستاجر بودن نیمی از شرکت‌کنندگان است که نتوانسته‌اند به محل زندگی‌شان تعلق خاطر زیادی پیدا کنند. همچنین بافت فرسوده کالبد خانه و متراژ اندک خانه از دیگر دلایل ذکر شده در این خصوص است.

داده‌های به دست آمده نشان می‌دهند که دو پارامتر افتخار به مکان و خاطره‌مندی در مکان، امتیازات نسبتاً مشابهی را در ارتباط با سه مقیاس خانه، محله و شهر کسب کرده‌اند (تصاویر ۴ و ۵). بر این اساس هر دو موضوع در مقیاس شهری میانگین ۴٫۱۴ و در مقیاس خانه به ترتیب امتیازهای ۳٫۴۴ و ۳٫۳۷ را کسب نموده‌اند. تفاوت قابل ملاحظه در این بخش با اختلاف امتیاز ۳۰٪ در مقیاس محله است. شاید بتوان این تشابه امتیازات را، به دلیل نزدیکی مفهوم این دو احساس دانست، زیرا هر دو به گذشته‌ی افراد می‌پردازند. بدین ترتیب شهروندان گذشته خود را در مقیاس شهری جذاب‌تر از دیگر مکان‌ها می‌بینند. در شاخص آشنایی با مکان، نسبت به دیگر شاخص‌ها، نتایج

به دنبال تحلیل تفاوت در میزان دل‌بستگی افراد نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر است. به همین منظور، پس از بررسی و تحلیل همه جانبه‌ی داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های آماری، نتایج در قالب نمودارهایی برای ۱۲ شاخص احساسی-تجربی و میانگین مجموع آنها در ارتباط با سه مقیاس خانه، محله و شهر تحلیل گردید که نتایج آن به شرح ذیل است:

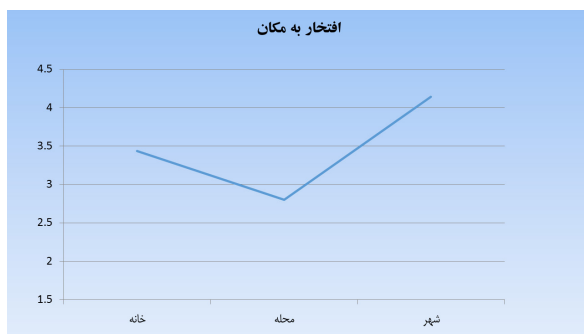
در پاسخ به این پرسش که "هرگاه در خانه / محله / شهر خود نیستید، دلتان چه مقدار تنگ می‌شود؟" نتایج به دست آمده نشان داد که مقیاس شهری با میانگین امتیاز ۴٫۱۷ در بالاترین سطح، مقیاس خانه با ۳٫۲۷ دومین رتبه و محله با ۲٫۶۲ پایین‌ترین سطح از دل‌تنگی را دارند. نتایج این آزمون در تصویر ۲، آمده است. تصویر ۳، نتایج حاصله از این پرسش که "به چه میزان به خانه / محله / شهر خود احساس تعلق خاطر دارید؟" را نشان می‌دهد. در حالی که تعلق به شهر به طور عموم برای اکثر افراد وجود دارد، اما تعلق خاطر به خانه و محله با میانگین امتیازهای ۳٫۰۱ و ۲٫۸۸، اختلاف فاحشی باهم ندارند. چنین به نظر



تصویر ۳- نمودار سنجش میزان تعلق خاطر به مکان.



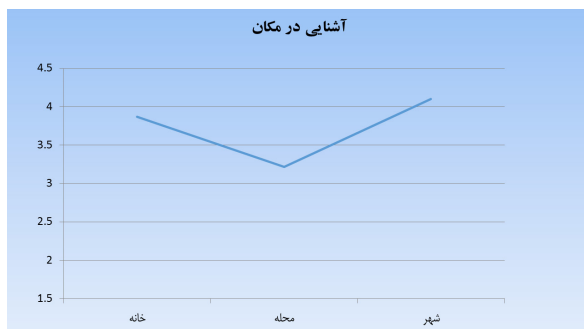
تصویر ۲- نمودار سنجش میزان دل‌تنگی برای مکان.



تصویر ۵- نمودار سنجش میزان افتخار به مکان.



تصویر ۴- نمودار میزان خاطره‌انگیزی و ثبت خاطره در مکان.



تصویر ۷- نمودار سنجش میزان ریشه‌داری در مکان.



تصویر ۶- نمودار سنجش میزان آشنایی با مکان.

گرفته‌اند. از نظر شهروندان و صاحب‌نظران، رضایت در مقیاس شهر، به واسطه‌ی مفاهیم کلانی نظیر فرهنگ غالب مردم، امکانات زیربنایی، تفریحات و... و در مقیاس خانه، به واسطه‌ی شاخص‌هایی نظیر نوع خانه، امکانات موجود در آن، ویژگی‌های ظاهری و شکلی آن و مواردی از این دست حاصل می‌شود (تصویر ۱). تاثیرگذاری بر مکان، متفاوت‌ترین پاسخ بدست آمده در این پژوهش است. نتایج به دست آمده در ارتباط با این شاخص نشان می‌دهد که خانه، در بالاترین سطح و محله و شهر با میانگین‌های تقریباً مشابه، در سطحی پایین‌تر قرار دارند. علت این موضوع، به واسطه‌ی وجود احساس مالکیت افراد نسبت به خانه‌شان و در مقابل عدم وجود حس مالکیت آنها نسبت به محله و شهر است (تصویر ۱۱).

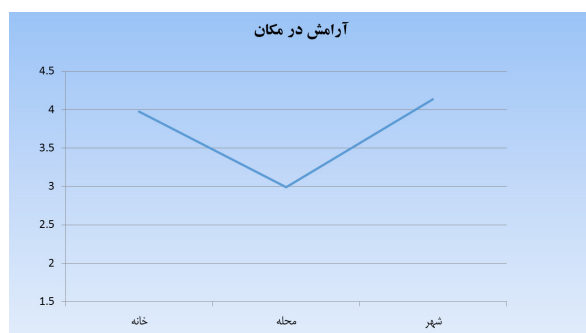
تمایل به جابجایی از مکان، از دیگر شاخص‌هایی است که در این پژوهش در ارتباط با سه مقیاس مورد نظر سنجیده شد. نتایج تحقیق نشان از آن داشت که کمترین میزان تمایل به جابجایی در ارتباط با شهر و بیشترین مقدار آن را در ارتباط با خانه و محله وجود دارد (تصویر ۱۲). این موضوع در ارتباط با شاخص تمایل به ترک مکان نیز تقریباً نتایجی مشابه داشته است (تصویر ۱۳). به نظر می‌رسد علت این موضوع، در رابطه با میزان رضایت افراد نسبت به خانه و محله و شهر محل سکونتشان باشد؛ به این معنی که رضایت کمتری که نسبت به خانه و محله در مقایسه با شهر محل سکونت افراد وجود دارد، تمایل آنها را به جابجایی و تغییر در خانه و محله به منظور دستیابی به شرایط مطلوب‌تر افزایش داده است. البته لازم به ذکر است که نوع مالکیت افراد نسبت به خانه نیز در این تمایل تاثیرگذار است؛ به این معنی که تمایل به تغییر در خانه و یا محله سکونت افراد، در

متفاوتی به دست آمده است. این شاخص، در هر سه مقیاس مکانی، دارای میانگین امتیازی بالای ۳ است و همچنین امتیازات به دست آمده در ارتباط با دو مقیاس خانه و شهر، بسیار به یکدیگر نزدیک است. البته در ارتباط با این شاخص نیز، مقیاس محله کماکان در پایین‌ترین سطح قرار دارد (تصویر ۶).

محله در ارتباط با شاخص ریشه‌داری، کمترین مقدار را در مقایسه با سایر شاخص‌های مورد بررسی در این تحقیق به دست آورده است. به بیانی دیگر، از میان شاخص‌های مختلفی که در این تحقیق به آنها پرداخته می‌شود، احساس ریشه‌داری نسبت به محله، در کمترین میزان ممکن قرار دارد. مهم‌ترین دلایل مرتبط با این موضوع را می‌توان در جابجایی زیاد شهروندان اجاره‌نشین در محلات گوناگون و از بین رفتن مرزهای واضح و قابل درک محلات برای شهروندان دانست (تصویر ۷).

بیشترین اختلاف میانگین به دست آمده میان دو مقیاس محله و شهر در ارتباط با شاخص قابلیت گذران اوقات فراغت مشاهده شده است. به نظر می‌رسد دلیل این تفاوت، در مناسب نبودن امکانات محلات برای گذراندن اوقات فراغت و در مقابل تعدد مکان‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و... است که در مقیاس شهری مردم را به خود جذب می‌کنند (تصویر ۸).

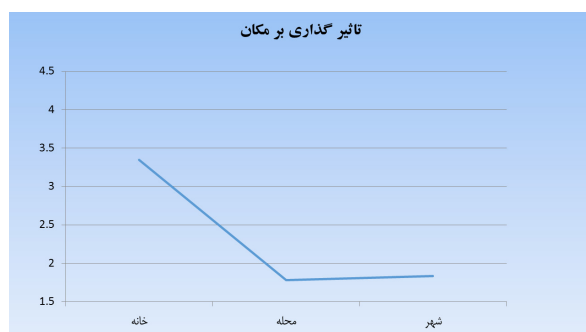
در ارتباط با شاخص آرامش، خانه با مقدار ۳٫۹۷، بیشترین میانگین اکتسابی را در مقایسه با سایر شاخص‌های مورد بررسی در این پژوهش داشته است. پرواضح است که دلیل این امر از دید اغلب شهروندان، در کارکرد خانه به عنوان محلی برای آرامیدن و دوری از آشفتگی زندگی خارج از خانه تبیین شده است (تصویر ۹). در ارتباط با شاخص رضایت‌مندی نیز همانند شاخص‌های پیشین، به ترتیب شهر، خانه و محله مورد اقبال شهروندان قرار



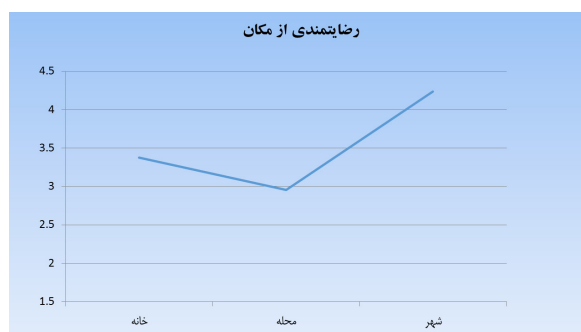
تصویر ۹- نمودار سنجش میزان آرامش در مکان.



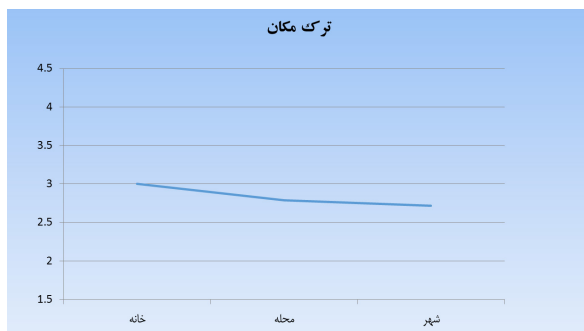
تصویر ۸- نمودار سنجش تمایل به گذران اوقات فراغت در مکان.



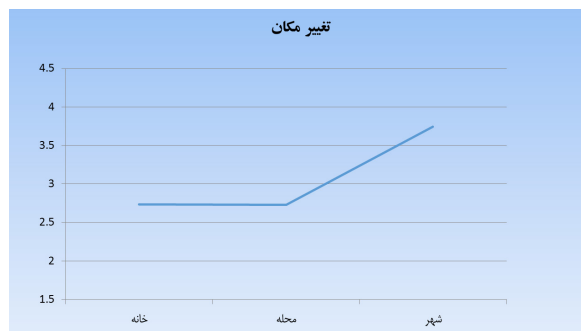
تصویر ۱۱- نمودار سنجش میزان تاثیرگذاری بر مکان.



تصویر ۱۰- نمودار سنجش میزان رضایت‌مندی از مکان.



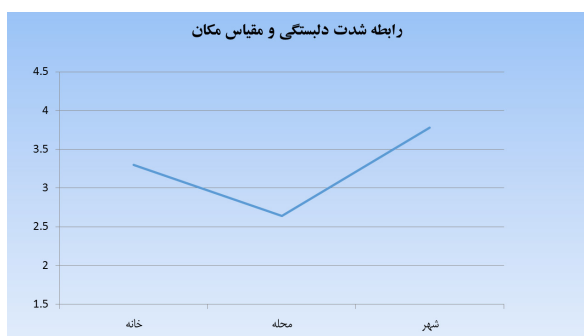
تصویر ۱۳- نمودار سنجش میزان تمایل به ترک مکان.



تصویر ۱۲- نمودار سنجش میزان تمایل جابجایی از مکان.

جدول ۱- تحلیل واریانس شدت دل بستگی و مقیاس مکان.

دل بستگی	میانگین	انحراف معیار	F	P-VALUE .Sig
خانه	۳,۲۹۹۴	۰,۷۰۸۶۸	۲۲۹,۸۴۲	۰,۰۰۰
محله	۲,۶۳۹۴	۰,۷۸۲۸		
شهر	۳,۷۸۱۶	۰,۷۳۳۶۳		
مجموع	۳,۲۴۰۱	۰,۸۷۷۰۳		



تصویر ۱۴- رابطه میزان دل بستگی به مکان و مقیاس مکان.

میان مستاجرین نمود بیشتری دارد.

مجموع امتیاز به دست آمده از ۱۲ شاخص احساسی- تجربی برای سنجش شدت دل بستگی نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر، در جدول ۱، ارائه شده است. همچنین به منظور سنجش فرضیه مطرح شده در این بخش، از آزمون تحلیل واریانس F استفاده شده است. همانگونه که از نتایج آزمون نمایان است، شدت دل بستگی افراد بر حسب مقیاس مکان در سطح ۰/۰۵، تفاوت معناداری پیدا کرده است ($p\text{-value} < /05$). بنابراین فرضیه شماره ۱ تایید می گردد و بر اساس آن می توان چنین ادعا نمود که شدت دل بستگی افراد نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر، متفاوت از یکدیگر است. با توجه میانگین های به دست آمده از این آزمون، چنین مشاهده می شود که میزان دل بستگی افراد به شهر شیراز با میانگین ۳,۷۸۱۶، در بالاترین سطح و میزان دل بستگی به محله با میانگین ۲,۶۳۹۴، در پایین ترین سطح قرار دارد.

بحث

با مطالعه ی کلی نتایج حاصل از نمودارهای دل بستگی می توان دریافت که مقیاس شهری در نزد شهروندان، فارغ از هرگونه کم و کاستی که به هنگام نقد کمبودهای شهر بر زبان جاری می گردد، با تعصب فراوان، بیشترین سطح دل بستگی را در میان افراد مورد بررسی در این پژوهش داشته است. مهم ترین عوامل مرتبط با این موضوع مواردی چون: وجود تسهیلات رفاهی و تجاری شهری، تاریخی بودن شهر شیراز، وجود نمادهای فرهنگی، هنری، طبیعی و... در سطح شهر ذکر شده است. همچنین یافته های به دست آمده نشان می دهد که نزد شهروندان شیراز، خانه پس از شهر، در دومین سطح از احساس دل بستگی برخوردار است. این امر در میان کسانی که در خانه های

استیجاری، آپارتمانی و خانه های قدیمی زندگی می کردند، تنزل پیدا کرده است. با این حال، احساس آرامشی که افراد از حضور در خانه در مقابل هیاهو شهری به دست می آورند، بیشترین سهم را در ایجاد احساس دل بستگی آنها به خانه داشته است. نتایج به دست آمده در این پژوهش، با مدل U شکل ارائه شده توسط هیدالگو و هرناندز (۲۰۰۱) در ارتباط با شدت دل بستگی به مکان و مقیاس مکان، مشابهت دارد (تصویر ۱۴). به این معنی که نتایج به دست آمده در ارتباط با شدت دل بستگی افراد به سه مقیاس خانه، محله و شهر در کلانشهر شیراز، نشان داد که برای ساکنین این شهر، دل بستگی به شهر در بالاترین سطح، پس از آن دل بستگی به خانه و در نهایت دل بستگی به محله قرار دارد. با این حال، اینکه چرا محلات در پایین ترین سطح از دل بستگی قرار دارند را می توان از منظر سه حوزه کالبدی، اجتماعی و روانی مورد بررسی قرار داد. عمده ترین دلایل این موضوع را می توان در ارتباط با از بین رفتن مرز قابل درک محلات برای شهروندان در شهرسازی کنونی، از بین رفتن کارکردهای اجتماعی محلات و مهاجرت های مداوم درون شهری افراد به منظور یافتن خانه مناسب برشمرد.

بر میزان دلبستگی افراد به مکان و نیز نتایج آزمون های F در ارتباط با سنجش متغیرهای سن، سطح تحصیلات، مدت زمان سکونت آنها در مکان و تعداد اعضای تشکیل دهنده خانواده آنها بر میزان احساس دلبستگی شان به مقیاس های مذکور، نشان می دهد که از میان متغیرهای مذکور، تنها دو عامل سن و مدت زمان سکونت افراد بر این موضوع تاثیر داشته است و در ارتباط با سایر متغیرها، تفاوت معناداری در میزان دلبستگی افراد به خانه، محله و شهر مشاهده نشده است. بدیهی است افراد مختلف در طول دوره های سنی خود بنا

۴-۲- بررسی فرضیه شماره (۲)

فرضیه دوم پژوهش به بررسی میزان تاثیرگذاری متغیرهای اجتماعی و جمعیتی نظیر جنسیت، سن، سطح تحصیلات، تعداد افراد خانوار و مدت زمان سکونت افراد بر شدت دلبستگی آنها نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر می پردازد. در ادامه این موارد به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

بحث

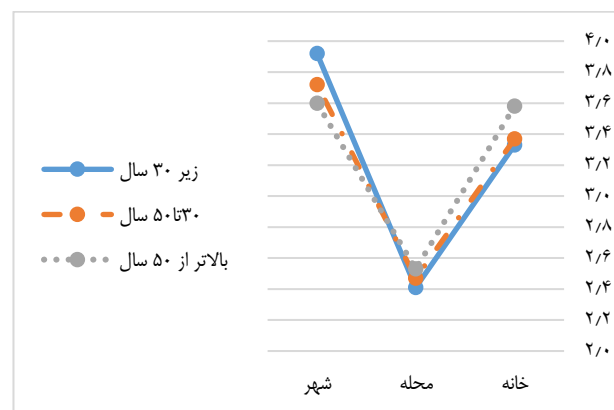
نتایج آزمون T در ارتباط با سنجش تاثیر متغیر جنسیت

نتایج آزمون T در ارتباط با رابطه متغیر جنسیت افراد و میزان دلبستگی آنها به مقیاس های مختلف نشان از عدم وجود رابطه معناداری میان این دو متغیر دارد ($p\text{-value} > 0.05$). بر این اساس مشاهده می شود که نوع جنسیت افراد تاثیری بر میزان دلبستگی آنها به خانه، محله و شهر محل زندگی شان ندارد (تصویر ۱۵).



تصویر ۱۵- ارتباط میان جنسیت افراد و شدت دلبستگی آنها نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر.

نتایج آزمون F پیرامون رابطه متغیر سن افراد و میزان دلبستگی آنها به مقیاس های مختلف نشان داد که میان این دو متغیر، ارتباط معناداری وجود دارد ($p\text{-value} > 0.05$). به عبارت دیگر، افراد در گروه های سنی مختلف، نسبت به مقیاس های مختلف مکانی، سطوح مختلفی از دلبستگی را دارا هستند (تصویر ۱۶).



تصویر ۱۶- ارتباط میان سن افراد و شدت دلبستگی آنها نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر.

نتایج آزمون F پیرامون رابطه میزان تحصیلات افراد و میزان دلبستگی آنها به مقیاس های مورد نظر نشان داد که میان این دو متغیر، ارتباط معناداری وجود ندارد ($p\text{-value} > 0.05$). بر این اساس می توان چنین ادعا نمود که سطح تحصیلات افراد، تاثیری بر میزان دلبستگی آنها به خانه، محله و شهر محل سکونت شان ندارد (تصویر ۱۷).



تصویر ۱۷- ارتباط میان سطح تحصیلات افراد و شدت دلبستگی آنها نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر.

نتایج آزمون F میان دو متغیر مدت زمان اقامت افراد در مکان و میزان دلبستگی آنها به خانه، محله و شهر محل سکونتشان حاکی از وجود ارتباط معنادار دارد ($p\text{-value} > 0.05 = 0.008$). به این معنی که هرچه مدت زمان سکونت افراد در محیط افزایش یابد، میزان دلبستگی آنها به آن مکان نیز افزایش می‌یابد (تصویر ۱۸).



تصویر ۱۸- ارتباط میان مدت زمان سکونت افراد و شدت دلبستگی آنها نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر.

نتایج به دست آمده از آزمون F در ارتباط با دو متغیر بعد خانوار و میزان دلبستگی افراد به مقیاس‌های مورد نظر، نشان از عدم وجود رابطه معنادار میان این دو متغیر دارد ($p\text{-value} > 0.05 = 0.151$). بنابراین می‌توان چنین پنداشت که تعداد اعضای موجود در یک خانواده، تاثیری بر میزان دلبستگی آنها به خانه، محله و یا شهر محل سکونتشان ندارد (تصویر ۱۹).



تصویر ۱۹- ارتباط میان تعداد افراد تشکیل دهنده خانواده افراد و شدت دلبستگی آنها نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر.

داده‌های به دست آمده همچنین نشان می‌دهد که مدت زمان سکونت افراد نیز تاثیر متفاوتی بر شدت دلبستگی آنها نسبت به سه مقیاس مکانی خانه، محله و شهر دارد؛ بدین معنی که هرچه مدت زمان سکونت افراد در هرکدام از مقیاس‌های مذکور بالاتر رود، شدت دلبستگی آنها به این سه مقیاس نیز افزایش می‌یابد. با این حال لازم به ذکر است که برای تمام طیف‌های مختلف از نظر مدت زمان سکونت، دلبستگی به شهر، در اولویت اول و پس از آن دلبستگی به خانه، در اولویت دوم و در نهایت دلبستگی به محله، در اولویت سوم قرار دارد. با افزایش تعاملات اجتماعی افراد و نیز شناخت بیشتر نسبت به ویژگی‌های کالبدی محیط که با افزایش مدت زمان سکونت افراد افزایش می‌یابد، منجر به افزایش دلبستگی آنها نسبت به خانه، محله و شهر محل سکونتشان می‌شود.

به شرایط کاری و زندگیشان، با یکی از مقیاس‌های مکانی تعامل احساسی و فکری بیشتری پیدا می‌کنند. یافته‌های پژوهش چنین نشان می‌دهد که نوجوانان پس از عبور از دوران کودکی خود، برای اولین بار وارد اجتماع می‌شوند و این ورود از طریق یافتن دوستانی هم سن و سال خودشان در سطح محله صورت می‌گیرد. لذا نوجوانان بخش زیادی از زمان خود را با این افراد می‌گذرانند. با افزایش سن افراد و ورود آنها به عرصه کار و حرفه، سطح تعاملات آنها از مقیاس خانه و محله فراتر رفته و در مقیاس شهری نمود می‌یابد. این در حالی است که در دوران سالمندی، افراد بیشتر ترجیح می‌دهند در خانه خود زمان بیشتری را سپری کنند به طوری که این ارتباط در بسیاری از موارد بسیار عمیق می‌گردد و فرد سالمند، به جز بودن در خانه خود، تحمل اقامت در هیچ مکان دیگری را برای مدت زمان طولانی ندارد.

نتیجه

شهر شیراز به این پژوهش، حاکی از قرار گرفتن مقیاس شهری در بالاترین میزان دلبستگی بود. از نظر شهروندان، دلیل این امر در خصوصیات اقلیمی، فرهنگی و تاریخی شهر ریشه دارد. دلبستگی به خانه، دومین سطح از دلبستگی را به خود اختصاص داده

پژوهش حاضر در پی بررسی ارتباط میان مقیاس‌های مختلف مکان و شدت دلبستگی افراد به آنها است. در این خصوص، وجوه مختلف احساسی افراد نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر محل سکونتشان مورد سنجش قرار گرفت. پاسخ شهروندان

این مطالعه نشان داد که شهروندان در هنگام قضاوت درباره شهر خود، سطح بالایی از احساسات و عواطف را نشان می‌دهند، اما در ارتباط با محله سکونتشان که خود یک سلول شکل‌دهنده‌ی شهر است، به شدت احساس منفی و عدم دلبستگی دارند که نتیجه‌ی توجه صرف به قوانین شهرداری‌ها و توجیحات اقتصادی در ساخت چنین محلاتی است. این امر منجر به شکل‌گیری محیطی بی‌روح و خسته‌کننده برای ساکنین محلات شده است. این در حالی است که محله به عنوان یک فضای میانجی در تعامل فرد با خانه از یک سو و با شهر از سوی دیگر، نقش مهمی دارد. بنابراین برنامه‌ریزان و طراحان شهری می‌بایست به مجموعه عوامل و ویژگی‌های فضایی - کالبدی که بستر شکل‌گیری احساسات مختلف بین فرد و مکان را در مقیاس محله ایجاد می‌نمایند، توجه ویژه‌ای مبذول دارند. این امر زمینه‌ی رشد و توسعه کیفی محیط سکونتگاهی را برای ساکنین مختلف در مقیاس محلات به عنوان بستر زندگی اجتماعی افراد فراهم می‌آورد.

است و در نهایت دلبستگی به محله، پایین‌ترین میزان را کسب نموده است. عواملی چون "از بین رفتن مرز محلات"، "گم‌رنگ شدن کارکرد اجتماعی محله"، "فقدان بافت مشخص کالبدی" و در نهایت "جابجایی سکونت در محلات مختلف"، از جمله مهم‌ترین دلایلی بودند که در توجیه پایین بودن شدت دلبستگی افراد نسبت به مقیاس محله عنوان شده است.

در بخش دوم پژوهش، تأثیر متغیرهای مختلف جمعیت‌شناختی بر شدت دلبستگی افراد نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر مورد سنجش قرار گرفت. نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که از میان متغیرهای مورد نظر، دو متغیر سن افراد و نیز مدت زمان سکونت آنها، تأثیر مستقیمی بر شدت دلبستگی آنها نسبت به مقیاس‌های مورد نظر دارند؛ بدین معنی که دلبستگی افراد نسبت به مقیاس‌های مختلف مکانی برای گروه‌های سنی مختلف و نیز با افزایش مدت زمان سکونت افراد نسبت به خانه، محله و شهرشان به صورت متفاوت از یکدیگر ظاهر شده است.

فهرست منابع

- بحرینی، حسین (۱۳۷۷)، فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- دانشپور، سیدعبدالهادی؛ سپهری مقدم، منصور و چرخچیان، مریم (۱۳۸۸)، جایگاه دانش روانشناسی محیطی در ساختمان‌های بلند مرتبه با رویکرد معماری پایدار، نشریه هویت شهر، سال سوم، شماره پنجم، صص ۲۹-۳۸.
- حیدری، علی اکبر؛ مطلبی، قاسم و نکوئی‌مهر، فاطمه (۱۳۹۳ الف)، بررسی نحوه ارتباط میان دو مفهوم حس مکان و دلبستگی به مکان در خوابگاه دانشجویان، نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، دوره ۱۹، شماره ۱، صص ۱۵-۲۲.
- حیدری، علی اکبر؛ مطلبی، قاسم و نگین‌تاجی، فروغ (۱۳۹۳ ب)، تحلیل بعد کالبدی حس تعلق به مکان در خانه‌های سنتی و مجتمع‌های مسکونی امروزی، نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، دوره ۱۹، شماره ۳، صص ۷۵-۸۶.
- سرمست، بهرام و متوسلی، محمد مهدی (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان مطالعه موردی: شهر تهران، مدیریت شهری، شماره بیست و ششم، صص ۱۳۳-۱۴۶.
- Altman, I & Setha Low (ed.) (1992), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.
- Bonaiuto, M; Aiello, A; Perugini, M; Bonnes, M & Ercolani, A.P (1999), Multidimensional Environment quality and neighbourhood attachment, *Urban Environment*, 19, pp. 331-352.
- Brown, B; Perkins, D. D & Brown, G (2003), Place attachment in a revitalizing neighborhood: individual and block levels of analysis, *Journal of Environmental Psychology*, 23, pp.259-27.
- Brown, B. B & Perkins, D. D (1992), Disruptions in place attachment, In I. Altman, & S. M. Low (Eds.), *Human behavior and environments: Advances in theory and research*, Place Attachment, 12, pp.279-304.
- Chawla, L (1992), Childhood place attachments, In I. Altman and S.
- Low (Eds.), *Place Attachment*, New York, Plenum Press, pp.63-86.
- Cohen, Y. S & Shinar, A (1985), *Neighborhoods and Friendship Networks*, the University of Chicago, Chicago.
- Coulton, C. J; Korbin, J; Chan, T & Su, M (2001), Mapping residents' perceptions of neighborhood boundaries: a methodological note, *American Journal of Community Psychology*, 29, pp.371-383.
- Gifford, R (2002), *Environmental Psychology: Principles and Practice*, Optimal Books, Canada.
- Gieryn, T. F (2000), A space for place in sociology, *Annual Review of Sociology*, 26, pp.463-496.
- Hidalgo, M. C & Hernandez, B (2001), Place attachment: conceptual and empirical questions, *Journal of Environmental Psychology*, 21, pp.273-281.
- Jacobs, M (1995), Sustainability and community: Environment, economic rationalism and sense of place, *Australian Planner*, 32 (2), pp.109-115.
- Jordan, T (1996), Recent German research on space-related attachment and regional identities, *Geografiska Annaler, Series B*, 78, pp.99-111.
- Jorgensen, B. S & Stedman, R. C (2001), Sense of place as an attitude: lakeshore property owners' attitudes toward their properties, *Journal of Environmental Psychology*, 21, pp.233-248.
- Kaplan, S & Kaplan, R (1982), *Humanscape: Environments for people*, Ann Arbor, Ulrich's Books.
- Korpela, K & Hartig, T (1996), Restorative qualities of favorite places, *Journal of Environmental Psychology*, 16, pp.221-233.
- Lapinitie, I (2007), Modalities of Urban Space, *Sage Publications Forthcoming in Planning Theory*, 6 (1), pp.36-51.
- Lewicka, M (2010), Effects of place scale on place attachment, *Journal of Environmental Psychology*, 30 (2010) 35-51.

chological benefits of individual-wilderness interaction through self-control, *Leisure Sciences*, 11, pp. 123-135.

Shamai, S. & Shmuel (1991), Sense of place: An empirical measurement, Israel, *Geoforum* volume 22, pp. 347-358.

Shamai, S. & Ilatov, Z. (2005), Measuring sense of place: methodological aspects, *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 96, 467-47.

Shumaker, S.A. & Taylor, R.B. (1983), toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place, In N. R. Feimer and E. S. Geller (Eds.), *Environmental Psychology: Directions and perspectives*, New York, Praeger, pp. 119-251.

Stedman, R. C. (2003), Is it really just a social construction? The construction of the physical environment to sense of place, *Society & Natural Resources*, 16(8): 671-685.

Taylor, R.B; Gottfredson, S.D & Brower, B. (1985), Attachment to place: Discriminant validity, and impacts of disorder and diversity, *American Journal of Community Psychology*, 13, pp. 525-542.

Tuan, Y. F. (1980), Rootedness versus sense of place, *Landscape*, 24, pp. 3-8.

Mesch, G.S. & Manor, O. (1998), Social tie, environmental perception and local Attachment, *Environment and Behavior*, 30(4), pp. 504-519.

Marcus, C.C. (1992), Environmental memories, In Low, S.M. and Altman, I. (Eds.), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.

Milligan, M.J. (1998), Interactional past and potential: the social construction of place attachment, *Symbolic Interaction*, 21(1), pp. 1-33.

Morgan, P. (2010), Toward a Developmental Theory of Place Attachment, *Journal of Environmental Psychology*, 30, pp. 11-22.

Prentice, D.A. & Miller D.T. (1992), When small effects are impressive, *Psychological Bulletin*, 112(1), pp. 160-164.

Riley, R. (1992), Attachment to the Ordinary Landscape, In I. Altman and S. M. Low (Eds.), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.

Rubinstein, R.L. and Parmelee, P.A. (1992), Attachment to place and representation of the life course by the elderly, In I. Altman and S. M. Low (Eds.), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.

Scannell, L. & Gifford, R. (2010), Defining Place Attachment: A Tripartite Organizing Framework, *Journal of Psychology*, 30, pp. 1-10.

Scherl, L.M. (1989), Self in wilderness: Understanding the psy-

Evaluation of the Rate of Attachment in Three Scales of Home, Neighborhood and City*

(A Case Study of Shiraz City)

Ali Akbar Heidari^{1}, Ghasem Motalebi², Salman Moradian³*

¹ Assistant Professor, School of Engineering, Yasouj University, Yasouj, Iran.

² Associate Professor, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

³ M.A. in Architecture, Islamic Azad University of Yasouj, Yasouj, Iran.

(Received 22 Aug 2015, Accepted 12 Mar 2016)

Attachment to place is the fourth level of the sense of place, which is the complex emotional relationship with place. A number of studies have been carried out into the notion of attachment to one or more locations around the world. In these studies, the same issue has been looked upon from different perspectives, thus leading to different results. The present study aims to assess the relationship between intensity of attachment to place and scale of the place, taking a fresh approach. Accordingly, the factors contributing to the attachment to place have been examined in three "physical", "socio- demographic" and "emotional" dimensions. Physical factors have been divided into three scales of house, neighborhood and city. Social-demographic factors have been generalized to such variables as age, gender, level of education etc. Emotional factors have been extracted from 21 indices in the literature related to the concepts of place and attachment to place. In this research, 12 emotional and experiential cases were evaluated for each of the three place scales of interest for people with different demographic characteristics in Shiraz. In constructing the questionnaire, we made use of the Likert scale. The questionnaire consists of three sections. The first section was about seeking such demographic information as age, gender, level of education, etc. The second section consisted of questions investigating the different emotions of people toward three place scales. This section consists of three parts dealing with 12 indices for evaluation of the emotions of people (as considered in the theoretical framework of the study) of three scales of home, neighborhood and city separately. The third section consisted of the open-ended questions, dealing with the reasons

and motivations of people in terms of their attachment to various place scales. The analysis of data has been accomplished using repeated measures and One-way ANOVA in which the mean value of the response by the participants in terms of each of the 12 indices of home, neighborhood and city was calculated. In order to analyze the qualitative data, we made use of content analysis to analyze the data obtained through open-ended questions. The results show that for the Shiraz citizens, the city scale has the highest level of intensity of attachment. They prefer to express the highest level of their emotional feelings to their urban space. The attachment to home is the second highest and the neighborhood is the Third. Factors such as "disappearance of neighborhood boundaries", "diminishing of the neighborhood social function", "the lack of specified physical context", and finally "the movement of habitants to different neighborhoods" are the most important reasons justifying the low sense of attachment to the scale of neighborhood. The result revealed that out of the variables in question, two variables of age and the period of residence have direct effect on the intensity of attachment, which means that the attachment of people to various scales of place for various age groups, and also by increases in the duration of residence appear differently in the their home, neighborhood and city.

Keywords: Attachment to Place, Place scale, Home, Neighborhood, City.

* This article is extracted from the third author's M.A. thesis entitled: "Design of Residential Complex in Approach to Improving the Level of Attachment to Neighborhood" under supervision of first author and consulting of second author.

**Corresponding Author: Tel: (+98-917) 1455494, Fax: (+98-74) 33221711, E-mail: Aliakbar_heidari@iust.ac.ir.